

## **Representation of Shiite Evidence in the First Half of the First Century**

**Tahereh Islami Aliabadi\***

**Emdad Turan\*\*, Mohammad Ghafurinejad\*\*\***

(Received on: 2020-08-09; Accepted on: 2021-01-19)

### **Abstract**

After the demise of the Prophet of Islam, the election of the caliph by a group of Muslims, the appointment by the previous caliph, and the election by the council as the three theoretical foundations for the legitimacy of the caliphate were accepted by a significant number of Muslims. Throughout this period, Imam Ali (AS) and his followers had a different theoretical basis for the caliphate. With a descriptive-analytical method and by presenting historical and narrative evidence and documents, the present study seeks to show a current called "Ideological Shiites" among the companions of Imam Ali (AS) and to restore their intellectual characteristics on the issue of Imamate. The findings show that there was an important and influential current among the companions of Imam Ali (AS) that believed in his Imamate based on the vicegerency of the prophet. Another result of the present study is to show the historical originality of the Imami theological thought about Imamate and to criticize Ibn Taymiyyah's view which has limited the ideological Shiites to a few people whom the Imam opposed.

**Keywords:** Imam Ali (AS), Ideological Shiites, Vicegerency, Knowledge, Infallibility, Moftaraz al-Taah.

---

\* Instructor, Department of Theology, Payame Noor University, Tehran, Iran (Corresponding Author), eslami89@pnu.ac.ir.

\*\* Assistant Professor, Department of Shiite Studies, University of Religions and Denominations, Qom, Iran, toran@urd.ac.ir.

\*\*\* Associate Professor, Department of Shiite Studies, University of Religions and Denominations, Qom, Iran, ghafoori@urd.ac.ir.

## بازنمایی شواهد تشیع اعتقادی در نیمه اول قرن اول

طاهره اسلامی علی‌آبادی\*

امداد توران\*\*، محمد غفوری نژاد\*\*\*

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۱۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۳۰]

### چکیده

پس از رحلت پیامبر اسلام، انتخاب خلیفه از طریق عده‌ای، انتصاب از طرف خلیفه قبلی و انتخاب از طریق شورا به عنوان سه مبنای نظری برای مشروعیت خلافت خلیفه، نزد بخش چشمگیری از مسلمانان پذیرفته شد. در تمام این دوران، امام علی (ع) و هواداران ایشان مبنای نظری دیگری درباره خلافت داشتند. پژوهش حاضر با روش توصیفی تحلیلی و با مطرح کردن شواهد و مستندات تاریخی و روایی در صدد است جریان‌های به نام «شیعیان اعتقادی» را در میان اصحاب امام علی (ع) نمایان کند و شاخصه‌های فکری آنها درباره مسئله امامت را باز یابد. یافته‌ها نشان می‌دهد در میان اصحاب امام علی (ع)، جریانی مهم و تأثیرگذار وجود داشته که به امامت امام علی (ع) بر اساس وصایت قائل بوده است. از دیگر نتایج پژوهش حاضر نشان دادن اصالت تاریخی اندیشه کلامی امامیه در باب امامت و نقد این دیدگاه ابن تیمیه است که شیعیان اعتقادی را در تعداد اندکی محدود کرده که امام با آنها مقابله کرده است.

**کلیدواژه‌ها:** امام علی (ع)، شیعیان اعتقادی، وصایت، علم، عصمت، مفترض الطاعه.

\* مربی گروه الاهیات، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول) eslami89@pnu.ac.ir

\*\* استادیار گروه شیعه‌شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران toran@urd.ac.ir

\*\*\* دانشیار گروه شیعه‌شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران ghafoori@urd.ac.ir

## مقدمه

مخالفان تشیع از دیرباز و با عناوین مختلف و با تمسک به شواهد و ادله گوناگون کوشیدند نشان دهند که جریان تشیع اعتقادی مولود در تاریخ اسلام، با میراث اصیل اسلامی ارتباط نداشته و پس از رحلت رسول خدا (ص) یا اواخر قرن اول، آن هم به تبع عوامل بیرونی، شکل گرفته است. پژوهش حاضر از آن جهت اهمیت ویژه دارد که در شناسایی جریان شیعیان اعتقادی در میان اصحاب امام علی (ع)، حضور تاریخی تشیع و اصالت فکر شیعی را از زمان ظهور اسلام نشان می‌دهد. اهمیت دیگر این پژوهش از آن رو است که دیدگاه ابن تیمیه را نیز نقد می‌کند. وی در تألیفاتش (ابن تیمیه، ۱۴۰۸: ۴۳۶/۴؛ همو، ۱۴۰۶: ۳۰۸/۱) جریان‌شناسی اصحاب امام علی (ع) را این گونه مطرح می‌کند: او همه اصحاب امام علی (ع) را قائل به افضلیت شیخین می‌داند و سه دسته معدود، به نام غلات، سبابه و مفضل را استثنا کرده که امام علی (ع) با هر سه دسته آنها مقابله کرد. غلات را سوزاند، در طلب کشتن سبابه بود که گریختند و بر مفضل حد جاری کرد. وی همچنین مدعی است تمامی علمای شیعه (متقدم و متأخر) نزاعی در افضلیت ابوبکر و عمر نداشتند و نزاعی هم اگر بوده است در افضلیت علی و عثمان بوده است! (همو، ۱۴۰۶: ۱۳/۱).

پژوهش پیش رو در صدد است با ارائه مستندات، شواهد و قرائن متقن روایی و تاریخی از منابع فریقین، جریانی مهم و تأثیرگذار در میان اصحاب امام علی (ع) نمایان کند که به وصایت علی (ع) و افضلیت ایشان بر شیخین باور داشته و نه تنها امام (ع) با آنها مقابله نکرد، بلکه همواره ایشان را مدح و ستایش کرد.

در موضوع «بازنمایی شواهد تشیع اعتقادی در نیمه اول قرن اول» پژوهش مستقل و منسجمی تألیف نشده است. در تحقیقات متکلمان معاصر امامی همچون آثار مرتضی عسکری (عسکری، ۱۴۱۲: ۳۳۰/۱) به تعدادی از شیعیان اعتقادی و اعتقادشان به وصایت امام (ع) اشاره شده است، در حالی که در این مقاله، شواهد، مستندات و صحابه بیشتری که به وصایت معتقد بوده‌اند، معرفی شده‌اند و به دیگر شاخصه‌های شیعیان اعتقادی، نظیر باور به علم، عصمت و مفترض الطاعه بودن امام نزد ایشان، توجه شده است.

## ۱. مفهوم «اعتقادات شیعی»

منظور از «اعتقادات شیعی» در این پژوهش، صورت منقح اعتقادات شیعی که از قرن دوم به بعد در آثار و مباحثات کلامی رخ نمود، نیست؛ چراکه هیچ مذهبی در قرن نخست شاکله کامل اعتقادی‌اش را نیافته است، بلکه مقصود، هسته اولیه اعتقادات شیعه در باب امامت است؛ مؤلفه‌هایی همچون اعتقاد به وصایت، علم الاهی امام، عصمت امام و مفترض الطاعه بودن ایشان که بعدها منقح شد و تفصیل یافت.

## ۲. باورهای شیعیان اعتقادی نخستین درباره امام

شیعیان اعتقادی با الهام از نصوص دینی و سنت نبوی، جایگاه ویژه‌ای برای امام قائل بودند و باورهای خاصی درباره امامت داشتند که می‌توان آنها را خاستگاه دیدگاه کنونی شیعه درباره امام به شمار آورد، باورهایی همچون اعتقاد به وصایت امام (ع)، اعتقاد به علم و عصمت امام، اعتقاد به مفترض الطاعه بودن امام (ع).

### ۲.۱. اعتقاد به وصایت امام (ع)

در باور شیعیان اعتقادی، اعتقاد به وصایت امام علی (ع)، اعتقادی پایه، اصیل و اساسی به شمار می‌رود. علی‌رغم دیدگاه مخالفان تشیع (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۱/۱۲۶) امام علی (ع) از همان آغازین روزهای رسالت در میان صحابه به عنوان «وصی پیامبر» مشهور بود (طبری، ۱۴۰۷: ۱/۵۴۳) و پیامبر اسلام همواره در موقعیت‌های گوناگون بر وصایت ایشان تأکید کرده‌اند. شواهد صادق متعددی بر این ادعا وجود دارد که روایت یوم‌الدار و حدیث منزلت از آن جمله‌اند. روایت یوم‌الدار در بسیاری از کتب تاریخی معتبر اهل سنت، با تفاوت‌هایی در نقل، وارد شده است. مضمون حدیث چنین است: در اوایل بعثت که آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعراء: ۲۱۴) نازل شد، رسول خدا (ص) جلسه میهمانی مرکب از خویشانش ترتیب داد و رسالتش را اعلام کرد و فرمود: «فایکم یؤازرنی علی هذا الامر علی ان یکون اخی و وصیی و خلیفتی فیکم». سه مرتبه این مطلب را تکرار فرمود و در هر مرتبه غیر از حضرت علی (ع) هیچ کس اعلام موافقت نکرد. سرانجام، رسول

بازنمایی شواهد تشیع اعتقادی در نیمه اول قرن اول / ۱۶۷

خدا (ص) در پایان مرتبه سوم فرمود: «ان هذا اخی و وصیی و خلیفتی فیکم فاسمعوا له و اطیعوا» (طبری، ۱۴۰۷: ۵۴۳/۱؛ ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۶۶۱/۱) و بدین ترتیب هم‌زمان با اعلام نبوت خویش، مسئله جانشینی و خلافت پس از خویش را نیز بیان کرد.

در روایت مشهور به حدیث منزلت نیز، رسول خدا (ص) با بیان «یا علی انت منی بمنزلة هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی» صراحتاً بر وصایت و جانشینی علی (ع) تأکید کرده است. این حدیث از جمله روایاتی است که در اکثر منابع تاریخی و روایی معتبر اهل سنت آمده است (طبری، ۱۴۰۷: ۱۸۳/۲؛ ابن سعد، ۱۴۱۰: ۱۶، ۳؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۶۰۳/۳ و ۵۲۵/۴) و از ظاهر بعضی از این کتب چنین برمی آید که این حدیث در مواقع مختلفی بیان شده است.

پس از رحلت رسول خدا (ص) نیز، وصایت از جمله مباحثی است که صحابه به آن توجه کردند و برایشان پرسش برانگیز شد. شاهد صادقی بر این مدعا وجود دارد: آن هم پرسش از عایشه و انکار او در این باره است. بنا بر روایتی، نزد عایشه گفته شد: «علی وصی است. او گفت: چه وقت به وی وصیت کرد؟ در حالی که من او را به سینه‌ام تکیه داده بودم ... پس چه وقت به او وصیت کرد؟» (ابن حنبل، ۱۴۲۱: ۴۲/۴۰). این کلام نوعی استدلال است که نشان می‌دهد عنوان «وصی پیامبر» میان صحابه محل بحث بوده، و البته موضع‌گیری عایشه، متناسب با موضع‌گیری‌های دیگر او در مقابله با امام علی (ع) است (عسکری، ۱۴۱۲: ۳۳۰/۱).

از سوی دیگر، بر اساس گزارش‌های تاریخی در طول خلافت خلفای سه‌گانه و در زمان خلافت علی (ع)، اعتقاد به وصایت علی (ع) در باور شیعیان اعتقادی وجود داشت و ایشان در موقعیت‌های مختلف صراحتاً از باور خود سخن گفته و از آن دفاع کرده‌اند. ابوذر غفاری از جمله صحابه‌ای است، که همواره به ولایت علی (ع) و نصب ایشان از طرف پیامبر (ص) گواهی می‌داد و علی را وصی محمد (ص) می‌دانست (یعقوبی، بی‌تا: ۱۷۴/۱). سلمان فارسی هم پس از رحلت رسول خدا از حق خلافت علی (ع) دفاع کرد (برقی، ۱۳۴۲: ۶۳) و از رسول خدا (ص) روایت کرد که در هنگام رحلت، برای تسلاهی خاطر دخترش فرمود:

خداوند بر زمینیان نظری نمود و مرا از میانشان برگزید ... سپس بار دیگر بر زمین نظری کرد و همسرت را برگزید ... و خواست که او را برادر و وزیر و وصی گیرم و جانشین در میان امتم قرار دهم. پس پدرت بهترین پیامبران ... و همسرت بهترین وصیان و وزیران است (هلالی، ۱۴۰۵: ۵۶۵/۲).

عمار بن یاسر، که در آغازین روزهای ظهور اسلام، همراه پدر و مادرش، شکنجه‌های مشرکان را با همه توان تاب آورد (ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۱۸۸/۳) در ماجرای شورای شش نفره، ضمن اعتراض به انتخاب عثمان عرض کرد: «أیها الناس إن الله عز و جل أکرنا بنبیه و أعزنا بدینه فأنی تصرفون هذا الأمر عن أهل بیت منکم» (طبری، ۱۴۰۷: ۵۸۳/۲). مالک بن حارث نیز خطاب به مردم، علی (ع) را «وصیّ اوصیا» معرفی کرد (یعقوبی، بی تا: ۱۷۸/۱). خزیمه بن ثابت، پس از رحلت پیامبر (ص)، فریاد دفاع از خلافت علی (ع) را سر داد و با تکیه بر عنوان و جایگاه ذو‌شهادتینی که پیامبر خدا (ص) به او داده است، گواهی داد: «رسول خدا پیشوایی را به نام اهل بیتش رقم زده است» (برقی، ۱۳۴۲: ۶۳؛ هلالی، ۱۴۰۵: ۷۶۰/۲). وی در جنگ جمل نیز حضرت را با لقب «وصی» ستود و این‌گونه سرود: «إذا نحن بایعنا علیا فحسبنا ... وصی رسول الله من دون أهله» (مفید، ۱۴۱۳ ب: ۲۶۷).

عبدالله بن عباس نیز، از مفسران و محدثان بلندآوازه تاریخ اسلام (ذهبی، ۱۴۲۷: ۳۸۰/۴)، پس از رحلت رسول خدا (ص) از خلافت علی (ع) دفاع کرد و از بیعت با ابوبکر سر باز زد. وی خلافت امام علی (ع) را امری الاهی دانست و درباره مخالفان علی (ع) گفت: «آنها نسبت به آنچه خدا نازل کرده بود، کراهت داشتند» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۵۳/۱۲). وی همچنین از رسول خدا (ص) به نقل از علی (ع) روایت کرده، که فرمود: «حضرت دست خود را بر گردن من گذاشت و فرمود: إن هذا اخی و وصیی و خلیفتی فیکم، فاسمعوا له و اطیعوا» (طبری، ۱۴۰۷: ۵۴۲/۱). ابن‌عباس روایتگر «حدیث منزلت» است که پیامبر به علی (ع) فرمود: «أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَيْسَ بَعْدِي نَبِيٌّ، إِنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ أُذْهَبَ إِلَّا وَأَنْتَ خَلِيفَتِي» (ابن‌حنبل، ۱۴۲۱: ۱۸۰/۱). این

حدیث از جمله نصوصی است که بر خلافت بلافصل امام علی (ع) صراحت دارد و بیشترین عنایت بدان در منابع اهل سنت صورت گرفته، و گویی از صحیح‌ترین روایاتی است که ابن عباس و بسیاری از صحابه آن را روایت کرده‌اند (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲: ۱۰۹۷/۳).

دارمیه حجونیه در بیان علل حب علی (ع) گفت: «از آن روی او را دوست دارد که رسول خدا (ص) «ولایت» را برای او قرار داد» (الضبی، ۱۴۰۳: ۱۰). ام‌سنان نیز علی (ع) را با لقب «وصی» ثنا کرد (همان: ۲). ام‌الخیر در تحریک سپاهیان علی (ع) در جنگ صفین می‌گفت: «بشتابید به سوی امام عادل متقی و صدیق وصی» (همان: ۵). ابن‌تیهان نیز درباره وصایت امام علی (ع) گفت: «به‌درستی که امام ما و ولی ما، وصی رسول خدا (ص) است» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۱۴۴/۱). ابن‌عجلان نیز علی (ع) را «وصی رسول خدا» معرفی کرد و لشکریان را به وحدت فرا خواند و گفت: «چگونه متفرق شویم در حالی که «وصی» امام ما است» (همان: ۱۴۹/۱). محمد بن ابی‌بکر نیز در نامه معروفش به معاویه، از امام علی (ع) به عنوان «وارث رسول الله و وصی» یاد کرده است (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۱۱۹). حجر بن عدی نیز پس از رسول خدا ولایت را در علی (ع) دانسته و گفته است: «رسول خدا به وصایت او پس از خود رضایت داده است». وی درباره حضرت سرود: «خداوندا! علی را برای ما نگه دار، ... او مورد علاقه پیامبر بوده که وی را برکشیده و وصی خود گردانیده است» (همان: ۳۸۱).

سهل بن حنیف، از بدریان و صحابیان پیامبر خدا (ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۳۵۹/۳)، درباره امامت علی (ع) عرض کرد: «و تکلم ابی و قال أشهد أني سمعت رسول الله (ص) قال علی المنبر: إمامکم من بعدی علی بن ابی طالب (علیه السلام)، و هو أنصح الناس لأمتی» (برقی، ۱۳۴۲: ۶۶). ابوایوب انصاری، از صحابیان و پیشتازان حراست از حق خلافت علی (ع) (کشی، ۱۴۰۹: ۳۷)، در زمره دوازده نفری است که پس از پیامبر خدا (ص) در مسجد به پا خاست و از حق خلافت علی (ع) صراحتاً دفاع کرد (برقی، ۱۳۴۲: ۶۶) و بر روز غدیر شهادت داد (کشی، ۱۴۰۹: ۴۵). وی همچنین از رسول خدا (ص) روایت کرده که در هنگام رحلت به حضرت زهرا (س) فرمود: «یا فاطمة! ان لکرامه الله ایاک زوجتک، ... فإوحی الی ان ازوجه ایاک واتخذہ وصیاً» (اربلی، ۱۳۸۱: ۱۵۳/۱). ابو‌هیشم

مالک بن تیهان جزء نخستین گروه انصار (ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۳/۳۴۱) و از جمله افرادی است که پس از رحلت رسول خدا (ص) از امامت علی (ع) دفاع کرد (برقی، ۱۳۴۲: ۶۶). وی درباره وصایت امام (ع) گفت: «نحن الذین شعارنا الانصار ... ان الوصی امامنا و ولینا» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۱/۱۴۴). جابر بن عبدالله انصاری، از صحابیان بلندآوازه‌ای است که پس از پیامبر (ص) حق خلافت علی (ع) را فریاد کرد (کشی، ۱۴۰۹: ۴۱). در روایت مبسوطی به نقل از او آمده است: «قومی از اهل یمن بر پیامبر (ص) داخل شدند ... و پیامبر (ص) صراحتاً به آنها فرمود: ... ان علیا هو وصیه و انه هو حبل الله» (ابن‌ابی‌زینب، ۱۳۹۷: ۴۰).

سعید بن قیس همدانی، علی (ع) را با لقب «وصی» خطاب کرده و درباره‌اش سرود: «به وصی بگو هرچند افراد قبیله قحطان دشمن پیش می‌آیند، ولی همدانیان را فرا خوان تا تو را از آن کفایت کنند» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۱/۱۴۵). بریده‌الاسلمی نیز از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: «لِکُلِّ نَبِیٍّ وَصِیٌّ وَ وَاِثٌّ، وَ اِنْ عَلِیًّا وَصِیٌّ وَ وَاِثٌّ» (ابن‌شهرآشوب، ۱۳۷۹: ۲/۱۸۸) و در شعرش از علی (ع) با لقب «وصی» یاد کرد و گفت: «أَنْ الوصی هو الإمام القائم» (همان: ۵۴/۳). عبدالله بن بدیل از یاران استوارگام امام (ع) و از جمله افرادی است که به روز غدیر شهادت داده است (کشی، ۱۴۰۹: ۴۵). وی در جنگ جمل نیز با عایشه مناشده، و بر حقانیت امام علی (ع) تأکید کرده است (مفید، ۱۴۱۳ الف: ۴۳۳).

بدین ترتیب، بر اساس گزارش‌های تاریخی و روایی معتبر فریقین، به نظر می‌رسد اعتقاد به امامت علی (ع) بر اساس وصایت، مهم‌ترین باور شیعیان اعتقادی نخستین بوده است.

## ۲.۲. اعتقاد به علم امام (ع)

با توجه به روایات فراوانی که درباره علم علی (ع) نقل شده (ابن‌بابویه، ۱۳۶۲: ۲/۵۷۴) کمتر فرد مسلمان آشنا به سنت نبوی را می‌توان یافت که در عظمت مقام علمی امام علی (ع) تردید داشته باشد، به گونه‌ای که اصحاب خاص حضرت، او را آگاه‌ترین فرد



به قرآن و سنت و دارای علوم الهی می دانستند. سلمان فارسی معتقد بود: «سرّ پیامبر، فقط نزد علی (ع) است» (مفید، ۱۴۱۳ ج: ۱۳۹). ابوذر، علی (ع) را وارث علم رسول خدا (ص) معرفی می کرد (کوفی، ۱۴۱۰: ۸۲). عمار، امام را آگاه ترین فرد به قرآن و سنت (طوسی، ۱۴۱۴: ۱۴۳) می دانست که دیگران چیزی به او نمی آموزند (مفید، ۱۴۱۳ الف: ۲۵۴). ابن عباس نیز علم علی (ع) را از علم رسول خدا (ص) دانسته و گفته است: «علم من و دیگر اصحاب در برابر علم او همچون قطره در برابر هفت دریا است» (طوسی، ۱۴۱۴: ۱۲). وی همچنین از قول رسول خدا (ص) روایت کرده است که فرمود: «علی ... وارث علم انبیا است» (طبری آملی، ۱۳۸۳: ۱۸/۲). مالک اشتر، امام علی (ع) را وارث علم انبیا (یعقوبی، بی تا: ۱۷۸/۱) و آگاه ترین فرد به کتاب خدا می دانست (مفید، ۱۴۱۳ الف: ۲۵۵).

بر این اساس، روشن می شود عظمت مقام علمی امام علی (ع) در میان اصحاب انکارپذیر نیست. اما آنچه بیشتر در خور بحث است، علم امام به اموری است که به طور عادی از دیگران پنهان است. زیرا آگاهی از امور پنهان اصالتاً از آن خدا است و او به هر کسی که صلاحیت آن را داشته باشد و به هر اندازه صلاح بداند عنایت می کند. در روایتی امام علی (ع) در موضوعی از حوادث آینده خبر داد. فردی با تعجب پرسید: «به شما علم غیب داده شده است؟». امام (ع) با تلاوت آیه ۳۴ سوره لقمان علم به زمان رخ دادن قیامت، آگاهی از جنین درون رحم، بهشتی یا جهنمی بودن افراد را جزء علم غیب دانست و سایر امور را علمی دانست که خدا به پیامبرش آموخته و پیامبر (ص) هم به ایشان آموخته است (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۸، به نقل از: هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۴۶).

نکته سزاوار توجه در این روایت این است که امام (ع) علم به امور پنهانی را که از طریق رسول خدا (ص) فرا گرفته، علم غیب نمی نامد و چون در آیاتی از قرآن، علم غیب از رسول خدا (ص) نفی شده (هود: ۳۱) به نظر می رسد منظور از «علم غیب» در این کاربردها، علم اصالی و ذاتی به غیب است که منحصر به خداوند متعال است، و علم غیرخدا به امور پنهان، چون به اذن الهی است، «علم غیب» نامیده نمی شود (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۴۶). از این رو، مقصود ما از علم امام به امور پنهان، هر گونه آگاهی ایشان از امور

پنهانی به اذن الاهی است، چه از طریق فراگیری از رسول خدا (ص) و چه از طرق دیگری همچون رؤیای صادقانه یا الهام.

آگاهی علی (ع) از امور پنهان برای شیعیان اعتقادی ناشناخته نبود. ایشان بارها دیده بودند که امام از حوادث آینده همچون سبب مرگ، زمان و چگونگی آن، به برخی اصحاب (صغار، ۱۴۰۴: ۲۶۲/۱) مثل میثم تمار، رشید هجری، حبيب بن مظاهر (کشی، ۱۴۰۹: ۸۷-۷۵) و قنبر (مفید، ۱۴۱۳ ب: ۳۲۸/۱) خبر داده است. در گزارشی، علی (ع) در زمان مهیا کردن سپاه برای جنگ جمل، اصحابش را از پیروزی در این جنگ و کشته شدن طلحه و زبیر آگاه کرد که برخی از شیعیان سیاسی حضرت را که به علم امام شک داشتند، در شگفتی فرو برد؛ و پس از جنگ این افراد نیز به صدق گفتار امام علی (ع) اعتراف کردند (مفید، ۱۴۱۳ ج: ۳۳۵).

پرسش‌های مکرر عمار درباره زمان شهادتش بیانگر آن است که وی به علم امام از امور پنهان آگاهی داشت. عمار در جنگ صفین نزد امام آمد و پرسید: «آیا این همان روز است؟». امام نمی‌خواست به او پاسخ صریح دهد و پس از سه بار تکرار، امام به او پاسخ مثبت داد و او مسرور شد (کشی، ۱۴۰۹: ۲۹). در جنگ صفین امام (ع) از بیعت هزار نفر با ایشان خبر داده است، که نه یکی بیشتر و نه یکی کمتر با او بیعت کردند (همان: ۹۸). در گزارشی از هرثمة بن سلیم نیز آمده است در هنگام عبور از سرزمین کربلا، امام علی (ع) خاک کربلا را استشمام کرد و فرمود: «واها لک أيتها التربة، لیحشرن منک قوم یدخلون الجنة بغیر حساب». وقتی در سال ۶۱ ه.ق. عبیدالله بن زیاد سپاهش را به سوی امام حسین (ع) فرستاد، هرثمة در میان سپاه عبیدالله بود که به یاد گفته امام علی (ع) افتاد و از ادامه مسیر سرباز زد (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۱۴۰).

بر این اساس، با توجه به قرائن و شواهد تاریخی و روایی، واضح است که شیعیان اعتقادی نه تنها عظمت مقام علمی حضرت معترف بودند و ایشان را مرجع علمی می‌دانستند، بلکه حضرت را آگاه به امور پنهانی به اذن الله نیز می‌دانستند.

## ۲.۳. اعتقاد به عصمت امام (ع)

در باور شیعیان اعتقادی، یکی از شرایط امامت، مصون بودن ایشان از گناه و خطا در انجام دادن مأموریت خویش است. زیرا امام، جانشین رسول خدا (ص) و مرجع علمی در معارف دین و سنت نبوی است. بنابراین، لازم است معصوم باشد تا مردم بتوانند به او و سخنانش اعتماد کنند. در غیر این صورت، اعتماد مردم از بین می‌رود و هدف خدا از تعیین امامان برای هدایت بشر نقض می‌شود. بر این اساس، رسول خدا (ص) در سخنانش بارها از عصمت امامان پس از خود خبر داده است (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۵۸۳؛ خزاز رازی، ۱۴۰۱: ۱۱۳). در روایتی سلمان فارسی از رسول خدا (ص) درخواست کرد:

ای رسول خدا! اوصیای خویش را برای ما بیان نما! فرمود: «وزیرم، وصی‌ام، ... جانشینم در میان امّت و ولی هر مؤمنی پس از من علی و یازده امام از فرزندانم، ... قرآن با آنان است و آنان با قرآن و از قرآن جدا نشوند و قرآن از آنان جدا نشود تا در کنار حوض بر من درآیند (هلالی، ۱۴۰۵: ۷۵۹/۲).

در روایت دیگری سلمان از رسول خدا (ص) شنیده است که می‌فرمود: «ای گروه مهاجر و انصار! شما را راهنمایی نکنم به چیزی که اگر بدان متمسک شدید هرگز پس از من گمراه نشوید؟ گفتند: چرا یا رسول الله! فرمود: این علی برادرم و وصی‌ام و وزیرم و وارثم و خلیفه‌ام امام شما است» (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۱۳). خطاناپذیری قرآن و جداناپذیری اهل بیت (ع) از آن و گمراه‌نشدن در تمسک‌جستن به ایشان، به وضوح بر عصمت امام (ع) دلالت دارد؛ حال آنکه این بحث صراحتاً در سخنان شیعیان اعتقادی نخستین مطرح نشد. زیرا پس از رحلت رسول خدا (ص)، مسائل جدی‌تری همچون اصل امامت، ذهن و ذاکره مسلمانان را به خود مشغول کرد. با این حال، با کنکاش در متون تاریخی و روایی می‌توان سخنانی از شیعیان اعتقادی امام علی (ع) یافت که صراحتاً یا به طور ضمنی از اعتقاد به عصمت امام (ع) در باور آنها حکایت دارد (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۵۰). عمار معتقد بود علی (ع) همواره از آغاز بعثت با حق بوده است (طوسی، ۱۴۱۴: ۷۳۱). مالک، حضرت علی (ع) را شمشیری از شمشیرهای خدا دانسته که هرگز کوتاهی و لغزشی از

او سر نزده است (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۲۳۸). او رضایت خود را به رضایت امام می‌دانست و گفت: «به آنچه امیر مؤمنان راضی باشد راضی هستیم. در کاری که او وارد شود وارد می‌شوم و از کاری که او دوری کند دوری می‌کنم. او جز به هدایت و درستی کاری نمی‌کند» (همان: ۴۹۲).

جرداء بنت سمیر، نیز با عبارت «فإن أمير المؤمنين لم يقل إلا حقا» بر حقانیت سخن امام (ع) و درستی قول و گفتار ایشان تأکید کرد (همان: ۱۴۰). حنین الربعی نیز امام علی (ع) را در گفتار تصدیق‌شده و بر کرده خود امین دانسته است (همان: ۴۸۵-۴۸۶). کردوس بن هانی نیز خطاب به مردم، علی (ع) را از نزد پروردگار خویش دارای برهان دانسته که جز به انصاف رفتار نکرده است (همان: ۴۸۴). عدی بن حاتم نیز، امام را دارای دلیلی روشن از جانب پروردگار دانسته و گفته است: «ای مردم! اگر کس دیگری جزء علی (ع) ما را به جنگ با نمازگزاران فرا می‌خواند، پاسخ مثبت نمی‌دادیم. او تاکنون اقدامی نکرده، مگر اینکه دلیلی روشن از جانب خدا با خود داشته و رشته ارتباطی با خدا در دستانش است» (دینوری، ۱۴۱۰: ۱/۱۴۱).

حجر بن عدی نیز امام را راه‌یافته، رهنما و دارای رأی صائب می‌داند که گمراه نیست (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۳۸۱). عبدالله بن بدیل نیز در دفاع از امام علی (ع) با عایشه مناشده، و بر همراهی حق و علی (ع) با یکدیگر تأکید کرده است (مفید، ۱۴۱۳ الف: ۴۳۳). او علی (ع) را بی‌مانند در خلافت، نوری از سوی پروردگار و دارای دلیلی روشن از طرف پروردگار دانسته است (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۲۳۴).

بر اساس مطالب پیش‌گفته، اگرچه اصطلاح «عصمت امام (ع)» در آن دوره در میان شیعیان اعتقادی صراحتاً به کار نرفته است، ولی باور به آن را صراحتاً یا به گونه‌ای ضمنی می‌توان در سخنان شیعیان اعتقادی نخستین یافت.

## ۲.۴. اعتقاد به مفترض الطاعه بودن امام (ع)

اطاعت و تسلیم محض در برابر نصوص دینی، چه در عصر رسول خدا و چه پس از رحلت ایشان در میان شیعیان اعتقادی ظهور داشت. یکی از این جایگاه‌ها موضع‌گیری

این جریان راجع به نظریه جانشینی بلافصل امام علی (ع) است. ایشان چون در نصوص دینی دلایلی مبنی بر امامت علی (ع) پس از رسول خدا (ص) یافتند، بدون اینکه تردیدی به خود راه دهند، نظریه امامت علی (ع) را پذیرفتند و در اطاعت از دستورهای حضرت و دفاع از امامت نقش مهمی ایفا کردند. اولین عملکرد ایشان، امتناع از بیعت با ابوبکر (طبری، ۱۴۰۷: ۲۳۵/۲) بود. پس از آن نیز، شیعیان اعتقادی خود را ملزم به اطاعت بی چون و چرا از علی (ع) می دانستند. در میان گزارش های تاریخی شواهد متعددی از این نوع اطاعت دیده می شود.

عمار، مطیع محض امام (ع) بود. وی گفت: «اگر هیچ کس نماند مگر آنکه با علی بن ابی طالب (ع) مخالفت کند، من با او مخالفت نمی کنم. وی مطیعان و تابعان حضرت را بهترین مردم می دانست» (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۱۰۱). عمرو بن حمق هوشمندانه و مؤمنانه به حضرت می گفت: «چون تو فرمان دهی ما را رأیی نخواهد بود». همراهی عمرو با حضرت، آن اندازه ارجمند بود که علی (ع) به او فرمود: «ای کاش در میان پیروان من، صد تن چونان تو می بود» (همان: ۱۰۳). حجر بن عدی و سعد بن قیس، که در اطاعت و فرمان برداری از امام سرآمد بودند، به امام گفتند: «ای امیر مؤمنان! ... به ما فرمان ده تا پیروی ات کنیم، زیرا که به خدا سوگند ما در اطاعت تو، بر از میان رفتن دارایی مان و کشته شدن افرادمان بی تابی نمی کنیم» (طوسی، ۱۴۱۴: ۱۷۴). حجر همچنین به امام (ع) عرض کرد: «أَزْمَتْنَا مُنْقَادَةً لَكَ بِالسَّمْعِ وَالطَّاعَةِ فَإِنْ شَرَفْتَ شَرَفْنَا وَإِنْ غَرَبْتَ غَرَبْنَا وَ مَا أَمَرْتَنَا بِهِ مِنْ أَمْرٍ فَعَلْنَاهُ» (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۱۰۴).

سعد بن قیس نیز خطاب به امام (ع) گفت: «ای امیر مؤمنان! به خدا سوگند، اگر به ما فرمان دهی که پیاده و پابرهنه و بدون زاد و توشه تا قسطنطنیه و روم برویم، نه من نافرمانی می کنم و نه هیچ کس از قومم» (تقفی، ۱۴۱۰: ۴۳۹/۲). ابویوب انصاری نیز از جمله یاران مطیع امام (ع) است که همواره حضرت را همراهی کرده است. این سخن والای رسول خدا (ص) از جمله روایات او است که علی (ع) را به نبرد با ناکثین و قاسطین و مارقین امر کرده و ابویوب را نیز به همراهی با ایشان فرا خوانده است (ابن عساکر، ۱۴۱۹: ۴۷۲/۴۲). ابورافع نیز از جمله مطیعانی است که با استوارگامی تمام در

کنار علی (ع) ایستاد (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴) و آنگاه که با ایشان بیعت شد و معاویه در شام، و طلحه و زبیر در بصره مخالفت کردند، ابورافع گفت: «این، گفته پیامبر خدا است: به‌زودی کسانی با علی می‌جنگند که پیکار با آنان، تکلیف الاهی است» (همان: ۵). پس خانه و زمینی را که در خیبر داشت، فروخت و با آنکه سال‌خورده بود با علی (ع) حرکت کرد (همان).

مالک بن تیهان نیز از مطیعان بود که به حضرت عرض کرد: «ما گروه انصار چنین هستیم که دست‌هایمان و زبان‌هایمان با تو است! با دست‌هایمان می‌جنگیم با هر کس که علیه تو حضور داشته باشد، و با زبان‌هایمان با هر کس که غائب باشد، و در اینجا نباشد!» (ابن‌طاووس، ۱۴۰۹: ۴۶۱/۱). اصبع بن نباته نیز از فرماندهان لشکر امام (ع) (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۴۰۶) و همواره مطیع حضرت بود و تا مرز مرگ و شهادت، با مولا (ع) پیمان بسته بود (کشی، ۱۴۰۹: ۱۰۳). هاشم بن عتبه جهاد همراه با امام علی (ع) را اطاعت خدا می‌دانست (مفید، ۱۴۱۳ ب: ۲۶۵). اویس قرنی نیز از جمله اصحاب و مطیعان امام (ع) است که بر بذل جانش با امام (ع) بیعت کرد (کشی، ۱۴۰۹: ۹۸).

سهل بن حنیف به امام (ع) عرض کرد: «یا امیر مؤمنان! ما با هر که تو با او صلح کنی بر سر صلحیم و با هر که بجنگی، در جنگیم. رأی ما همان رأی تو است و ما چون سرپنجه دست تو در اختیار تو هستیم. هر گاه ما را بخوانی پاسخت دهیم و هر دم بفرمایی فرمانت بریم» (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۹۳). وی در ماجرای حکمیت، با یادآوری صلح حدیبیه و اینکه بسیاری از مسلمانان به دلیل بی‌بصیرتی با پیامبر (ص) مخالفت ورزیدند، امام علی (ع) را در شناخت حقیقت به پیامبر (ص) تشبیه کرد (همان: ۵۰۹) و بدین ترتیب از سپاهیان خواست به سخنان امام ایمان داشته باشند و از دستورهای ایشان اطاعت کنند و دچار تفرقه نشوند.

بر این اساس، با توجه به مطالب پیش‌گفته و اثبات وجود هسته اولیه تشیع اعتقادی در میان مسلمانان با داشتن باورهایی همچون اعتقاد به امامت امام علی (ع) بر اساس وصایت، اعتقاد به علم و عصمت و مفترض‌الطاعه بودن امام (ع)، ادعای افرادی همچون ابن تیمیه که همه اصحاب امام علی (ع) را قائل به افضلیت شیخین دانسته، الا سه دسته

معدود، و مدعی است تمامی علمای شیعه (متقدم و متأخر) نزاعی در افضلیت ابوبکر و عمر نداشتند و نزاعی هم اگر بوده است در افضلیت علی و عثمان بوده است! (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۱۳/۱) و نیز ادعایی که معتقد است تشیع در مقطع خاصی پدید نیامده، بلکه به تدریج در خلال قرن‌های یک تا سه و حتی قرن چهارم و متأثر از بحران‌های سیاسی، به همت متکلمان و محدثان شیعه پدید آمده است (هالم، ۱۳۸۴: ۸۱-۹۳) از اعتبار ساقط می‌شود.

### نتیجه

از آنجا که بررسی و کشف عقاید شیعیان اعتقادی نخستین و نشان دادن اصالت تاریخی اندیشه کلامی امامیه در باب امامت غایت این پژوهش است، بر اساس مستندات تاریخی و روایی، این نتیجه حاصل می‌شود که مکتب تشیع جریانی از آغاز، اعتقادی سیاسی است و منشأ پیدایش آن به زمان ظهور اسلام برمی‌گردد. اعتقاد به وصایت امام علی (ع) اولین و مهم‌ترین باور در اندیشه شیعیان اعتقادی نخستین است که سبب تمایز آنها از اهل سنت شده است. اعتقاد به علم الاهی امام، عصمت امام از گناه و اشتباه و مفترض الطاعه بودن ایشان نیز از جمله مؤلفه‌هایی است که پس از باور اصیل وصایت، در باور شیعیان اعتقادی وجود دارد.

## منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه (١٤١٤). تحقیق: صبحی صالح، قم: هجرت.

ابن أبی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله (١٤٠٤). شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: مکتبة آية الله المرعشی النجفی.

ابن أبی زینب، محمد بن ابراهیم (١٣٩٧). الغيبة (للنعمانی)، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: صدوق.

ابن الأثیر، أبو الحسن علی بن أبی الکرّم (١٤٠٩). أسد الغابة، بیروت: دار الفکر.

ابن الأثیر، أبو الحسن علی بن أبی الکرّم (١٤١٧). الکامل فی التاریخ، بیروت: دار الکتب العربی.

ابن بابویه، محمد بن علی (١٣٦٢). الخصال، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

ابن بابویه، محمد بن علی (١٣٧٦). الأمالی، تهران: کتابچی.

ابن تیمیه، أحمد بن عبد الحلیم (١٤٠٦). منهاج السنة النبویة، تحقیق: محمد رشاد سالم، بیروت: مؤسسة قرطبة.

ابن تیمیه، أحمد بن عبد الحلیم (١٤٠٨). الفتاوی الکبری، بیروت: دار الکتب العلمیة.

ابن حنبل، احمد (١٤٢١). مسند الإمام أحمد بن حنبل، المحقق: شعيب الأرناؤوط، عادل مرشد، وآخرون؛ إشراف: د عبد الله بن عبد المحسن التركي، بیروت: مؤسسة الرسالة.

ابن سعد، محمد (١٤١٠). الطبقات الکبری، تحقیق: محمد عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة.

ابن شهر آشوب، محمد بن علی (١٣٧٩). مناقب آل ابی طالب، قم: المطبعة العلمیة.

ابن طاووس، علی بن موسی (١٤٠٩). إقبال الأعمال (ط - القديمة)، تهران: دار الکتب الاسلامیة.

ابن عبد البر، أبو عمر یوسف بن عبد الله (١٤١٢). الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، المحقق: علی محمد البجاوی، بیروت: دار الجیل.

ابن عساکر، علی بن الحسن (١٤١٩). تاریخ مدینة دمشق و ذکر فضلها و تسمیة من حلها من الامائل أو اجتاز بنواحيها من واردیها و أهلها، دراسة و تحقیق: علی شیری، بیروت: دار الفکر.

اربلی، علی بن عیسی (١٣٨١). كشف الغمة فی معرفة الأئمة (ط - القديمة)، تحقیق: هاشم رسولی محلاتی، تبریز: بنی هاشمی.

برقی، احمد بن محمد (١٣٤٢). رجال البرقی، تحقیق: محمد بن حسن طوسی، تهران: دانشگاه تهران.



بازنمایی شواهد تشیع اعتقادی در نیمه اول قرن اول / ۱۷۹

تقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال (۱۴۱۰). *الغارات*، تحقیق: عبدالزهراء حسینی، قم: دارالکتاب الإسلامی.

خزاز رازی، علی بن محمد (۱۴۰۱). *کفاية الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر*، تحقیق: عبداللطیف حسینی کوه کمری، قم: بیدار.

دینوری، ابن قتیبہ (۱۴۱۰). *الامامة والسياسة: تاريخ الخلفاء*، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار الاضواء.

ذهبی، شمس الدین (۱۴۲۷). *سير أعلام النبلاء*، قاهره: دار الحديث.

صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴). *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم*، تحقیق: محسن بن عباس علی کوجه باغی، قم: مکتبه آية الله المرعشی النجفی.

الضبی، العباس بن بکار (۱۴۰۳). *أخبار الوافدات من النساء علی معاوية بن أبي سفيان*، بیروت: مؤسسة الرسالة.

طبری آملی، عماد الدین ابی جعفر محمد بن ابی القاسم (۱۳۸۳). *بشارة المصطفى لشيعه المرتضى*، نجف: المکتبه الحیدریة.

طبری، محمد بن جریر (۱۴۰۷). *تاريخ الامم والملوک*، بیروت: دار الکتب العلمیة.

طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۴). *الأمالی*، تحقیق: مؤسسة البعثة، قم: دار الثقافة.

عسکری، سید مرتضی (۱۴۱۲). *معالم المدرستین*، قم: مجمع العلمی الاسلامی، مؤسسة البعثة، الطبعة الرابعة.

کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹). *رجال الکشی: إختيار معرفة الرجال*، تحقیق: محمد بن حسن طوسی، حسن مصطفوی، مشهد: دانشگاه مشهد.

کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰). *تفسیر فرات الکوفی*، تحقیق: محمد کاظم، تهران: مؤسسة الطبع والنشر فی وزارة الإرشاد الإسلامی.

مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ الف). *الجمال والنصرة لسيد العترة فی حرب البصرة*، تحقیق: علی میرشریفی، قم: کنگره شیخ مفید.

مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ ب). *الفصول المختارة*، تحقیق: علی میرشریفی، قم: کنگره شیخ مفید.

مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ ج). *الأمالی*، تحقیق: حسین استادولی و علی اکبر غفاری، قم: کنگره شیخ مفید.

نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵). *رجال النجاشی*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسين بقم المشرفة.

نصر بن مزاحم (۱۴۰۴). *وقعة صفین، تحقیق: عبد السلام محمد هارون*، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفی.

هاشمی، سید علی (۱۳۸۹). «علم و عصمت امام از دیدگاه اصحاب امیرالمومنین (ع)»، در: معرفت کلامی، ش ۲، ص ۱۴۳-۱۵۸.

هالم، هاینس (۱۳۸۴). *تشیع، ترجمه: محمدتقی اکبری*، قم: اديان.

هلالی، سلیم بن قیس (۱۴۰۵). *کتاب سلیم بن قیس الهلالی*، تحقیق: محمد انصاری زنجانی خوئینی، قم: الهادی.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (بی تا). *تاریخ یعقوبی*، بیروت: دار صادر.

## References

The Holy Quran

*Nahj al-Balaghah*. 1994. Researched by Sobhi Saleh, Qom: Hejrat.

Al-Zabi, Al-Abbas ibn Bakar. 1983. *Akhbar al-Wafedat men al-Nesa ala Moawiyah ibn Abi Sofyan (News of Women's Groups Sent to Muawiyah)*, Beirut: Al-Resalah Institute. [in Arabic]

Askari, Sayyed Morteza. 2000. *Maalem al-Madrasatayn (Teachings of Two Schools)*, Qom: Islamic Scientific Complex, Al-Bethah Institute, Fourth Edition. [in Arabic]

Barghi, Ahmad ibn Mohammad. 1963. *Rejal al-Barghi*, Researched by Mohammad ibn Hasan Tusi, Tehran: University of Tehran. [in Arabic]

Dinewari, Ibn Ghotaybah. 1990. *Al-Imamah wa al-Siyasah: Tarikh al-Kholafa (Imamate and Politics History of Caliphs)*, Researched by Ali Shiri, Beirut: Lights House. [in Arabic]

Erbeli, Ali ibn Isa. 2002. *Kashf al-Ghommah fi Marefah al-Aemmah (AS)*, Researched by Hashem Rasuli Mahallati, Tabriz: Bani Hashemi. [in Arabic]

Halm, Heinz. 2005. *Tashayyo (Shiism)*, Translated by Mohammad Taghi Akbari, Qom: Adyan. [in Arabic]

Hashemi, Seyyed Ali. 2010. "Elm wa Esmat Imam az Didgah Ashab Amir al-Momenin (AS) (Imam's Knowledge and Infallibility from the Viewpoints of the Companions of the Commander of the Faithful (AS))", in: *Theological Knowledge*, no. 2, pp. 143-158. [in Farsi]

Helali, Solaym ibn Gheys. 1985. *Ketab Solaym ibn Gheys Helali (The Book of Solaym ibn Gheys Helali)*, Researched by Mohammad Ansari Zanjani Khoyini, Qom: Al-Hadi. [in Arabic]

Ibn Abd al-Berr, Abu Omar Yusof ibn Abdollah. 1992. *Al-Estiab fi Marefah al-Ashab (Acquisition of the Knowledge on the Companions)*, Researched by Ali Mohammad al-Bajawi, Beirut: Al-Jayl House. [in Arabic]

Ibn Abi al-Hadid, Abd al-Hamid ibn Hebatollah. 1984. *Sharh Nahj al-Balaghah le Ibn Abi al-Hadid (Explanation of Nahj al-Balaghah by the Son of Abi Al-Hadid)*, Researched by Mohammad Abolfazl Ibrahim, Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library. [in Arabic]

Ibn Abi Zaynab, Mohammad ibn Ibrahim. 2018. *Al-Ghaybah, lel Nomani (The Occultation by Nomani)*, Researched by Ali Akbar Ghaffari, Tehran: Sadugh. [in Arabic]

- Ibn al-Athir, Abu al-Hasan Ali ibn Abi al-Karam. 1989. *Osd al-Ghabah (Forest Lion)*, Beirut: Institute of Thought. [in Arabic]
- Ibn al-Athir, Abu al-Hasan Ali ibn Abi al-Karam. 1997. *Al-Kamel fi al-Tarikh (The Completion of History)*, Beirut: Arabic Book House. [in Arabic]
- Ibn Asaker, Ali ibn al-Hasan. 1999. *Tarikh Madinah Demashgh wa Zekr Fazloha wa Tasmiyah Man Hallaha men al-Amathel aw Ejtaz be Nawahiha men Warediha wa Ahleha (The History of the City of Damascus and Mentioning Its Virtues and Naming Those Who Settled in It or Crossed Its Suburbs)*, Researched by Ali Shiri, Beirut: House of Thought. [in Arabic]
- Ibn Babewayh, Mohammad ibn Ali. 1983. *Al-Khesal (Traits)*, Researched by Ali Akbar Ghaffari, Qom: Islamic Publishing Foundation. [in Arabic]
- Ibn Babewayh, Mohammad ibn Ali. 1997. *Al-Amali*, Tehran: Ketabchi. [in Arabic]
- Ibn Hanbal, Ahmad. 2001. *Mosnad al-Imam Ahmad ibn Hanbal*, Researched by Shoayb al-Arnaut, Adel Morshed, et al., Supervised by Dr. Abdollah ibn Abd al-Mohsen al-Torki, Beirut: Al-Resalah Institute. [in Arabic]
- Ibn Sad, Mohammad. 1990. *Al-Tabaghat al-Kobra (Upper Classes)*, Researched by Mohammad Abd al-Ghader Ata, Beirut: Scientific Books House. [in Arabic]
- Ibn Shahr Ashub, Mohammad ibn Ali. 2000. *Managheb Al Abi Taleb (Virtues of Abi Taleb's Family)*, Qom: Scientific Press.. [in Arabic]
- Ibn Tawus, Ali ibn Musa. 1989. *Eghbal al-Amal*, Tehran: Islamic Books House. [in Arabic]
- Ibn Taymiyyah, Ahmad ibn Abd al-Halim. 1986. *Menhaj al-Sonnah al-Nabawiyah (The Method of the Prophetic Sunnah)*, Researched by Mohammad Rashad Salem, Beirut: Ghortabah Institute. [in Arabic]
- Ibn Taymiyyah, Ahmad ibn Abd al-Halim. 1988. *Al-Fatawa al-Kobra (The Great Fatwas)*, Beirut: Scientific Books House. [in Arabic]
- Kashi, Mohammad ibn Omar. 1989. *Rejal al-Kashi: Ekhtiyar Marefah al-Rejal*, Researched by Mohammad ibn Hasan Tusi, Hasan Mostafawi, Mashhad: Mashhad University. [in Arabic]
- Khazzaz Razi, Ali ibn Mohammad. 1981. *Kefayah al-Athar fi al-Nass ala al-Aemmah al-Ethna Ashar*, Researched by Abd al-Latif al-Hosayni Kuh Kamari, Qom: Bidar. [in Arabic]
- Kufi, Forat ibn Ibrahim. 1990. *Tafsir Forat al-Kufi*, Researched by Mohammad Kazem, Tehran: Printing and Publishing Organization of the Ministry of Culture and Islamic Guidance. [in Arabic]

- Mofid, Mohammad ibn Mohammad. 1993 a. *Al-Jomal wa al-Nosrah le Sayyed al-Etrah fi Harb al-Basrah*, Researched by Ali Mirsharifi, Qom: Sheikh Mofid Congress. [in Arabic]
- Mofid, Mohammad ibn Mohammad. 1993 b. *Al-Fosul al-Mokhtarah (Selected Chapters)*, Researched by Ali Mirsharifi, Qom: Sheikh Mofid Congress. [in Arabic]
- Mofid, Mohammad ibn Mohammad. 1993 c. *Al-Amali*, Researched by Hoseyn Ostad Wali & Ali Akbar Ghaffari, Qom: Sheikh Mofid Congress. [in Arabic]
- Najashi, Ahmad ibn Ali. 1986. *Rejal al-Najjashi*, Qom: Islamic Publication Office Affiliated with Qom Seminary Teachers Association. [in Arabic]
- Nasr ibn Mozahem. 1984. *Waghah Seffin (The Event of Seffin)*, Researched by Abd al-Salam Mohammad Harun, Beirut: Ayatollah Marashi Najafi's Library. [in Arabic]
- Saffar, Mohammad ibn Hasan. 1984. *Basaer al-Darajat fi Fazael Al Mohammad (S) (Insights Degrees in the Virtues of the Family of Mohammad)*, Researched by Mohsen ibn Abbasali Kucheh Baghi, Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library. [in Arabic]
- Tabari Amoli, Emad al-Din Abi Jafar Mohammad ibn Abi al-Ghasem. 1964. *Besharat al-Mostafa le Shiah al-Mortaza (Good News of Mustafa to the Shiites of Morteza)*, Najaf: Al-Haydariyah Press. [in Arabic]
- Tabari, Mohammad ibn Jarir. 1987. *Tarikh al-Omam wa al-Moluk (History of Nations and Kings)*, Beirut: Scientific Book House. [in Arabic]
- Thaghafi, Ibrahim ibn Mohammad ibn Said ibn Helal. 1990. *Al-Gharat*, Researched by Abd al-Zahra Hosayni, Qom: Islamic Book Institute. [in Arabic]
- Tusi, Mohammad ibn al-Hasan. 1994. *Al-Amali*, Researched by Al-Bethah Institute, Qom: House of Culture. [in Arabic]
- Yaghubi, Ahmad ibn Abi Yaghub. n.d. *Tarikh Yaghubi*, Beirut: Sader House. [in Farsi]
- Zahabi, Shams al-Din. 2006. *Seyr Alam al-Nobala (Lives of the Noble Figures)*, Cairo: Hadith Institute. [in Arabic]

